



فرهنگ ما تفکیک‌ناپذیرند. بدین لحاظ نکاتی را که مطرح خواهم کرد گاه به مقوله‌خانه به مفهوم مسکن برمی‌گردد و گاه راجع به مفهوم شهری آن است. در این فرصت کوتاه به بیان مطالبی که با استفاده از قرآن بدان رسیده‌ام خواهم پرداخت، در پنج فصل:

یک (تعریف مسکن

به لحاظ قرآنی مسکن و خانه جای آرامش، محل اجتماع و مرکز امن است. خداوند در سوره نحل آیه ۸۰ می‌فرماید: «وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا ...» یعنی خداوند خانه‌هایتان را جای آرامش قرار داد. پس آنجاهایی که امروز محل دعوا و درگیری است، نباید اسم آن را خانه و مسکن بگذاریم و باید توجه کنیم که از

شعاری که اخیراً تحت عنوان «شهر ما خانه ماست» رایج شده است بی‌حکمت نیست. اساساً شهر و خانه در فرهنگ ما با هم در آمیخته‌اند. به عنوان شاهدی بر ای مدعا مثالهای مختلفی را می‌توانیم از اماکن عمومی ذکر کنیم که با پیشوند یا پسوند خانه ساخته شده‌اند.

مسکن و شهرسازی در سایه قرآن

مهندس سید مصطفی میرسلیم*

لحاظ فرهنگی اگر جایی را بنا کردیم ولی در آن آسایشی فراهم نیامد، اسم آنرا مسکن نگذاریم، که از فرهنگ اسلامی خارج شده است. یا در سوره بقره در آیات ۱۲۶ و ۱۲۵ در دوجا وقتی که اقدام حضرت ابراهیم (ع) را یاد می‌کند، می‌فرماید: «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا...» شهر در اینجا محل امن است. یا «وَإِذْ قَالَ اِبْرَاهِيْمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا» این شهر مکه را محل امن قرار بده ...

شهر محل امن است و باید امنیت مردم در آن برقرار شود؛ شهری که در آن امنیت از بین رفته باشد دیگر جایی از شهر بودن ندارد.

ادامه می‌دهیم با تعریف مسکن به عنوان محل استقرار خانواده؛ شما می‌دانید که خانواده در بینش اسلامی بسیار اهمیت دارد. هسته جامعه است. لذا ایجاب می‌کند که در فکر بهترین محل استقرار برای مهمترین حلقه تشکیل دهنده جامعه باشیم.

در زمینه‌های علمی و فرهنگی و مذهبی ترکیباتی مانند: کتابخانه، قرائتخانه، تماشاخانه، نمازخانه و آن طور که تاجیکان به موزه می‌گویند آثارخانه و اخیراً از خانه فرهنگ، خانه هنرمندان، خانه مطبوعات، خانه قلم و یک مورد از خانه ایران با جنبه سیاحتی استفاده شده؛ در زمینه‌های حکومتی ترکیباتی مانند: دیوان‌خانه، عدالتخانه، خانه ملت، قورخانه، توپخانه، سربازخانه، زرادخانه، سفارتخانه و در بهداشت و خدمات مانند: داروخانه، وضوخانه، مریض‌خانه، یا آنطور که آذریها می‌گویند کسل‌خانه، یا تاجیک‌ها می‌گویند خسته‌خانه، راهدارخانه یا ترکیب عجیب پست‌خانه، سردخانه، عکاسخانه، چاپخانه، کبوترخانه، نوان‌خانه، سفره‌خانه و در زمینه تفریح و فراغت مانند: گلخانه، زورخانه، مهمانخانه، بالاخانه یا فراموش‌خانه، چایخانه، قهوه‌خانه، مسافرخانه و خانه سیاح و

این نمونه‌ها نشان می‌دهد موضوع شهر و خانه در

در ابتدای خلقت آدم، می بینیم که خداوند برای آدم و زوجهش بهترین جا را انتخاب می کند و آن را محل اسکانشان قرار می دهد:

« وَ قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ... » سورة بقره آیه ۳۵ و سورة اعراف آیه ۱۹؛ خداوند متعال جنت و بهشت را که زیباترین و مجهزترین جاست و در آن چیزی از کمبود خوراک و پوشاک و امنیت نیست، برای آدم و زوجهش انتخاب می کند. خانواده این قدر اهمیت دارد که جای بهشتی برایش پیش بینی می شود. البته آدم و زوجهش قدر این نعمت را ندانستند و به خود ظلم کردند و این ظلم باعث شد که این نعمت را از دست بدهند، چرا که فرمود: « وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ »، ولی آنها پا را از حد فراتر گذاشتند و جزو ظالمان شدند و وقتی به این ظلم رسیدند دستور اخراجشان از آن خانه ای که برایشان بهترین خانه بود رسید. پس خانه به عنوان جایگاه خانواده یا مهمترین حلقه تشکیل دهنده جامعه است.

اصلاً خانواده را در اسلام با خانه می شناسیم. واژه اهل بیت را شما به یاد دارید؛ اهل بیت، خانواده است. در سورة احزاب آیه ۳۳ می فرماید:

« إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا »، در این جا، اهل بیت همان خانواده پیامبر است.

این نوع تلقی که خانواده را با خانه می شناسد اساسی است و جایگاه مهم خانه را نشان می دهد و به این نتیجه می رسیم که اگر خانواده اهمیت دارد و مقدس است، خانه هم مقدس می شود.

دیگر این که خانه می شود عاملی برای جلوگیری از متلاشی شدن خانواده، عاملی برای حفظ حیثیت خانواده. می دانید در اسلام طلاق وجود دارد و در طلاق ناسازگاری بین زن و شوهر و مطرح می شود، یعنی خانواده متلاشی می شود؛ اما برای ما دستور آمده است اگر همسران را طلاق دادید نمی توانید او را از خانه اخراج کنید، باید بتواند در خانه بماند. پس به صورت غیرمستقیم این خانه جایگاهی می شود

برای جلوگیری از متلاشی شدن ظاهری خانواده و ارجاع هم به راحتی انجام می گیرد، زیرا اگر قرار شد همسر مطلقه را در خانه نگه دارید و اخراج نکنید، ارجاع به راحتی امکان پذیر است و خانواده می تواند دوباره شکل گیرد. پس خانه می شود محلی برای استحکام خانواده و نگهداری آن؛ چنانکه در سورة طلاق آیه اول آمده است:

« لَا تَخْرُجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لَا يَخْرُجْنَ... »، یعنی: « نه شما آنها را از خانه هایشان بیرون کنید و نه آنها بیرون روند » و آیه « أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ وَ مِنْ وَجْدِكُمْ وَ لَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُو عَلَيْهِنَّ... » یعنی زنان را در جایی که خودتان ساکنید سکونت دهید و آزارشان ندهید تا عرصه را بر آنها تنگ کرده باشید.»

تنها موردی که چاره ای برایش در خانه یافت نمی شود (یعنی برای بقیه چیزها در خانه چاره ای هست) تنها لاعلاج، مرگ است و السلام. در سورة آل عمران آیه ۱۵۴ می فرماید: « ... وَ قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ... »، از بیم مرگ عده ای می ترسیدند که از خانه خارج شوند و به قتال و جنگ بروند و می گفتند که ممکن است ما کشته شویم. آیه می فهماند آن کسی که زمان مرگش رسیده، دیگر خانه هم که محل امنی است نمی تواند چاره ساز باشد و به جایگاه کشته شدن و قتلش تبدیل می شود.

دو (حریم این خانه و امتیازات محدوده آن چیست ؟
اولاً: خانه باید در ورودی مشخص و محدوده پیرامونی معین داشته باشد. در سورة بقره آیه ۱۸۹ می فرماید:

« ... وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مِنْ أَمْنَى وَ أَمَّا الْبُيُوتُ مِنْ أَبْوَابِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ »، محدوده خانه را باید محترم شمرد، از هرجایی نمی شود وارد خانه شد. این در خانه است که باید بدان روی آورد، از پنجره، از پشت و از دیوار وارد شدن علامت تقوی نیست، حفظ حریم خانه نشانه تقوی است.

ثانیاً: ورود به خانه دارای آداب خاصی است. خانه جایگاهی نیست که بدون تشریفات بشود وارد شد شما اماکن



مقدس را می‌شناسید؛ بارگاه، آستانه، مسجد و ... که ورود به آنها دارای آداب خاصی است، خانه هم همینطور بلکه شاید شدیدتر؛ در سوره نور آیه ۶۱ می‌فرماید:

«... فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ...»، ابتدا به خودتان سلام کنید. اصلاً توجه بفرمایید شما وقتی وارد خانه خودتان هم می‌شوید، حتی اگر کسی در آن خانه حاضر نباشد، باید به خودتان سلام کنید و آن تحیت و شادباشی است فرخنده و پاکیزه از جانب خدا.

رخصت طلبیدن، انس گرفتن با اهل خانه و سلام بر اهل خانه جزو آداب اساسی است.

ثالثاً در سوره نور آیات ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ می‌فرماید:

«... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْذِنُوا وَ سَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ / فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَ إِن قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ / لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَّكُمْ وَ اللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا تَكْتُمُونَ»؛ خانه محلی است که حرمت آن باید حفظ شود. خداوند می‌فرماید که: «اگر به خانه‌ای غیر از خانه خودتان می‌خواهید وارد شوید، ابتدا باید مطمئن شوید که انس حاصل شده است.» یعنی اهل آن خانه شما را انیس خودشان بدانند، اگر انیس خود ندانستند شما حق ندارید وارد آن خانه شوید. آنجا جایگاه مقدسی است. «بعد باید بر اهل آن خانه سلام کنید»، سلام در اسلام یک حکمت و یک فرهنگ است. سلام است که از ویژگیهای بهشت است، قول پروردگار رحیم است و در آنجا مؤمنان به یکدیگر سلام می‌کنند: «سلاماً سلاماً» باید دقیقاً درک کنیم این سلام یعنی چه؟ پس گویی می‌خواهید به بهشت وارد شوید. وقتی به خانه‌ای وارد می‌شوید و باید به اهلیش سلام کنید این سلام حالت بهشتی را فراهم می‌آورد. این است ارج و مقام خانه در اسلام و نحوه حفظ حرمت آن. «اگر یکی از اهل خانه گفت

وارد نشوید و برگردید، اصرار نباید کرد بلافاصله باید برگشت. اگر نخواستند شما را راه دهند بلافاصله باید برگردید».

این همه دقت برای توجه به حرمت خانه است. کوچکترین خسارتی نباید به این آرامش و تقدس خانه وارد شود. پس رخصت طلبیدن، انس گرفتن با اهل خانه و سلام بر اهل خانه جزو آداب اساسی است.

این نکات از آن رو ضرورت دارد که کسانی یا خانواده‌ای در خانه زندگی می‌کنند و آن خانه مسکونی است و الا اگر خانه مسکونی نباشد مشکلی ندارد، چنان که در آیه ۲۹ سوره نور می‌فرماید: اگر این خانه خانه مسکونی نباشد و شما متاعی در آن داشته باشید گناهی نیست بر شما و می‌توانید وارد شوید. ولی وقتی مسکونی شد، آداب و حساب و کتابی دارد که باید محترم شمرد. حرمت خانه را نمی‌توان شکست. رابعاً: عده‌ای در جامعه هستند که گرفتاراند. اینها کجا ملجاء و مأوا پیدا می‌کنند؟ در خانه، خانه هر فرد مسلمان، نابینا، بیمار و لنگ به هر خانه‌ای می‌تواند مراجعه کند، گوئی خانه اوست. انسان وقتی وارد خانه خودش می‌شود یا خانه پدر و مادرش یا خانه نزدیکانش (ضرب‌المثلی که ما در فارسی داریم یا اشاره به خانه خاله، حکمت قرآنی دارد) در آنجا از نعمات خانه کاملاً برخوردار می‌شود. برای هر گرفتار، نابینا، لنگ و بیماری که هیچ سرپناهی ندارد خانه ما همچون خانه اوست، و آتی وارد شد سرپناه او محسوب می‌شود. چنان که خداوند در آیه ۶۱ سوره نور می‌فرماید:

«لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرْجٌ وَ لَا عَلَى الْمْرِيضِ حَرْجٌ وَ لَا عَلَى أَنفُسِكُمْ أَن تَأْكُلُوا مِمَّا فِي بُيُوتِكُمْ أَوْ...»، یعنی: «بر نابینا و لنگ و بیمار حرجی نیست و نیز بر شما گناهی نیست که در خانه‌های خود و ... غذا بخورید».

این موارد باعث شده است که در معماری اسلامی ما قواره‌ها و شکلهایی پدید آید؛ آن هشتی ورودی که محلی بود برای همین افرادی که وامانده‌اند و مثل خودیها از آنها پذیرائی می‌شد؛ از همان غذا یا با همان مراقبت.

تفاوت بین بیرونی و اندرونی که خودی‌ها در اندرونی

هستند و نحوه رسیدگی به نیازهای آنها که باید آزاد و برخوردار از مجموعه نعمتها باشند، نشان دهنده توجه به این نکته است که خانه شثونی دارد. این شثون برای خاص و عام و نیز برای افراد بی مسکن و مأوا مطرح است و اینکه چگونه باید امکان پذیرایی از اینها را فراهم ساخت. اگر غریبه‌ای نایبنا، لنگ یا بیمار وارد خانه ما می‌شود باید امکان پذیرایی از او فراهم آید. حال اگر قرار است که پدر و مادر یا برادر و خواهر یا خویشان من وارد خانه من شوند، باید بتوانم از آنها پذیرایی کنم و از هر آنچه که دارم باید بتوانند برخوردار شوند، پس امکان آن هم باید فراهم آید. مهم اصل پذیرش این نوع میهمان‌نوازی است.

سه (مقصود از تجمع و اسکان چیست و شهر و خانه باید جوابگوی چه اهدافی باشد؟)

۱ (مقصود از خانه، تجمع و اسکان، رسیدن به امنیت است برای آدم‌شدن، برای پرستش خدا، برای اقامه نماز، برای شکرگزاری خدا، برای منور به نور خدا شدن با یاد و تسبیح خدا. آیات ۳۵ و ۳۷ سوره ابراهیم همچنین آیه ۳۶ سوره نور می‌فرماید :

« فِي بُيُوتٍ أُنزِلَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ يُسَبِّحَ لَهُ فِيهَا بِالْفُؤَادِ وَ الْأَصْوَالِ »، یعنی : « نور در خانه‌ای است که خدا اجازه داده است نامش در آنجا بلند شود و صبح و شام تسبیح او گویند ». پس اگر خانه‌ای مکان تسبیح خدا شد آن جا می‌شود خانه نور، با نام و یاد و تسبیح خداست که خانه نورانی می‌شود و مسلمان کسی است که در جستجوی نور و به دنبال خانه نورانی است.

در سوره یونس آیه ۸۷ می‌فرماید :

« وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَ أَخِيهِ أَنْ تَبَوُّا لِقَوْمِكُمْ بِمِصْرَ بَيْتُوتًا وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ اقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ »، یعنی : « به موسی و برادرش وحی کردیم خانه‌هایی در سرزمین مصر انتخاب کنید و خانه‌هایتان را قبله قرار دهید (یا روبروی هم قرار دهید تا بیگانگان بر آنها مشرف نباشند) و نماز به پا دارید ».

در این آیه حکمت تجمع شهری و توجه به نمازگزاری در خانه مطرح شده است. شهر برای رسیدن به امنیت و امکان پرستش خدا و اقامه نماز ساخته می‌شود. در آن صورت است که گردهم آمدن مردم در شهرها و تمایل آنها به یکدیگر و روزی یافتن از ثمرات ارزش پیدا می‌کند چرا که امکان شکرگزاری فراهم می‌شود (مراجعه شود به آیه ۳۷ سوره ابراهیم که می‌فرماید : پروردگارا من بعضی از فرزندانم را در بیابان بی آب و علفی که کنار خانه گرامی تو است سکنا دادم تا نماز را برپا دارند، تو دلهای مردم را مایل به آنها بگردان و میوه‌ها روزیشان کن، شاید شکرت را به جای آورند).

۲ (دستور آمده است که با فروتنی از در خانه‌های شهر وارد شوید و خواستار آموزش گناهان شوید. آیه ۱۶۱ سوره اعراف می‌فرماید :

« وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَ كُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَ قُولُوا حِطَّةً وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَفْسًا لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ »، یعنی « به آنها گفته شده در این وادی ساکن شوید و از هر چه خواستید بهره‌مند شوید و بگویید گناهان ما را بریز و با فروتنی از در وارد شوید تا از گناهاتان در گذریم و به نیکوکاران پاداش افزون‌تری خواهیم داد ».

این آیه ما را با فرهنگ بهره‌مندی از نعمات و درخواست آموزش گناهان و احساس کردن و با فروتنی از در شهر وارد شدن آشنا می‌کند.

۳ (خانه محل یادآوری آیات خداست. دستور آمده است که در خانه‌هایتان آیات خدا را بخوانید و قرائت کنید تا این امواج صوت آیات خدا، جایگاه خود را در خانه پیدا کند. فقط مصالح ساختمانی نیست که خانه را می‌سازد، آیات خدا هم خانه و معنویت آن را می‌سازد؛ خانه محل دانش و حکمت و محل یادآوری است.

۴ (شهر به عنوان مجموعه خانه‌ها محل استقرار عدالت است. در سوره ابراهیم انتهای آیه ۱۳ و آیه ۱۴ می‌فرماید : « فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنْهَلِكَنَّ الظَّالِمِينَ / وَ لَسُكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَ خَافَ وَعِيدِ »، یعنی : « پروردگارشان به آنها وحی می‌فرستاد که ستمگران را



نابود خواهیم کرد و شما را بعد از آنها در زمین سکونت خواهیم داد این از آن کسی است که از توقف در پیشگاه من بترسد و از وعده عذاب من بیمناک باشد». پس استقرار و اسکان باید با هدف عدل باشد. خداوند بندگان مؤمن را پس از به هلاکت رساندن ظالمان در زمین مستقر کرد به آنها هشدار داد که شما در جایگاه پیشینیان مستقر شده‌اید مبادا خصلتهای آنان که در پیکره و دیوارهای این خانه‌هاست به شما اثر کند و همان راه را طی کنید، بهوش باشید.

۵) انسان‌ها باید آرزو کنند تا به خانه بهشتی برسند، هرچند رسیدن به آن مشکل است ولی از جمله آرزوهائشان یکی باید این باشد. به یاد آورید همسر با ایمان فرعون را که چنین درخواستی از خدا کرد. سوره تحریم آیه ۱۱:

«إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ ...» یعنی:

«خدا یا برای من در بهشت خانه‌ای نزد خود قرار بده». در حالیکه در خانه فرعون و قصر او مستقر بود ولی آن را جایگاه و خانه مناسب خود نمی‌دید.

خانه بهشتی صفت و ویژگی‌های دیگری دارد که باید به دنبال آن بود. خداوند در سوره سبا می‌فرماید:

«لَقَدْ كَانُوا لِسَابِئٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةً جِئْتَانِ مِنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كَلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ بَلَدًا طَيِّبَةً وَ رَبُّ غَفُورٌ» یعنی:

«در دیار و مسکن قوم سبا نشانه وجود دارد، نعمت فراوان برای استفاده و تشکیل شهری نیکو و پروردگاری آمرزنده». در آخر سوره می‌بینیم که چگونه روی گردانی از خداوند و ناسپاسی و کفر، آن نعمات را بدل کرد.

البته درست است که خانه نیک را باید در بهشت آرزو کنیم ولی در دنیا هم اگر خواستار نمونه بهشتی هستیم باید با آنچه بنا می‌کنیم تصویری از ویژگیهای آنچه که می‌خواهیم در آخرت به آن برسیم داشته باشیم. در دنیا هم باید به فکر مسکن پاکیزه و از آن برتر خوشنودی خداوند باشیم زیرا که رضوان خدا برتر است از خانه؛ در سوره توبه آیه ۷۲ می‌فرماید: «وَ مَسَاكِينٍ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ...» و نیز همین مضمون در آیه ۱۲ سوره صف آمده است.

۶) خانه محل ایجاد و حفظ عفت است.

در سوره احزاب آیه ۳۳ می‌فرماید:

« وَ قَوِّنْ فِي بُيُوتِكِنَّ وَ لَا تَبْرَجْنَ تَبْرَجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَ أَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَ آتِينَ الزَّكَاةَ وَ اطَّعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ ...».

«تبرج» یعنی خود را با زینت ظاهر کردن. در جاهلیت مرسوم بود که خودشان را به شکلهایی آرایش می‌کردند که نامقبول بود و در صحن جامعه وارد می‌شدند. دستور آمد که در خانه‌ها یتان بمانید و به شیوه جاهلیت پیشین با زینت‌های خود ظاهر نشوید و نماز به پا دارید و زکات بدهید و خدا و رسولش را اطاعت کنید.

اگر می‌خواهید در جامعه عفت شکل بگیرد باید آن را از خانه شروع کرد که خانه جایگاه اصلی شکل گرفتن عفت است.

به این ترتیب خانه جایگاهی می‌شود که در آن بتوانید عفت را حفظ کنید؛ اگر می‌خواهید در جامعه عفت شکل بگیرد باید آن را از خانه شروع کرد که خانه جایگاه اصلی شکل گرفتن عفت است. بروز بی‌عفتی در جامعه ناشی از وجود بی‌عفتی در خانه‌ها به دلیل بی‌توجهی به ضرورت مراعات عدم اشراف خانه‌ها نسبت به یکدیگر است؛ اگر قرار باشد خانه‌ها نسبت به هم اشراف داشته باشند چگونه می‌توان انتظار داشت که عفت در آن پدید آید. در معماری و شهرسازی خود نباید این نکته مهم را نادیده بگیریم. قواره‌هایی که امروز بر ما تحمیل کرده‌اند و به کار می‌بریم رشد عفت را تسهیل نمی‌کند و قهراً منجر به بروز بسیاری از مسایل و مشکلات فرهنگی در جامعه می‌شود و خواهد شد و چاره آن مشکلات راه‌حل‌های فرعی و حاشیه‌ای نیست بلکه باید به ریشه مشکل پرداخت که در عدم توجه به جایگاه عفت در خانه و معماری متناسب با آن است.

۷) موضوع آداب رفت و آمد؛ در سوره احزاب آیه ۵۳

می‌فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُودَعَنَّ



لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرِ نَاطِرِينَ إِنِّي وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فِإِذَا
 طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ يُؤْذِي النَّبِيَّ
 فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ
 مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَتَلُوهُنَّ
 ...»، یعنی: «ای مؤمنان به خانه‌های پیامبر داخل نشوید مگر
 آن که شما را به غذایی دعوت کند، بی آنکه منتظر آماده شده
 آن باشید. مادام که دعوت شدید داخل شوید و پس از غذا
 خوردن پراکنده شوید و سرگرم صحبت نشوید که پیامبر از
 این رفتار ناراحت می‌شود ولی از شما شرم می‌کند، اما خدا از
 بیان حق شرم ندارد و اگر از همسران پیامبر چیزی خواستید از
 پس پرده بخواهید، این کار دل شما و آنها را پاکتر می‌دارد.»
 به خانه پیامبر، خانه اولیاء و خانه بزرگان بدون رعایت
 ملاحظاتی نمی‌توان وارد شد؛ اگر دعوت کردند می‌روید، اگر
 رفتید و اجازه دادند، برای آن مقصود خاص که دعوت
 شده‌اید، وارد می‌شوید در آنجا سرگرم صحبت نشوید و اگر
 ضرورت یافت که با اهل بیت خانه مذاکره کنید حدود و آداب
 آن را مراعات کنید. اینها همه برای تأکید بر این نکته است که
 رفت و آمد به خانه‌ها به ویژه خانه بزرگان و اولیاء دارای آدابی
 است که باید محترم شمرده شود.

چهار) شهر و خانه به عنوان شاخص و مایه عبرت
 از گذشته خانه‌هایی برای ما به ارث رسیده است. این
 خانه‌ها باید درست حفظ شود. ما در برخی از این ساختمانها
 سkena و حضور داریم و زندگی می‌کنیم و بعضی از آنها را به
 گنجینه تبدیل می‌کنیم. در اینها از عبرت برایمان مثال‌های
 مختلف است. خداوند در سوره ابراهیم آیه ۴۵ می‌فرماید:
 « وَ سَكَتُمْ فِي مَسَاكِينِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ
 كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَ ضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ »، یعنی «در مسکن کسانی
 که به خودشان ستم کردند ساکن شدید و برایتان روشن شد که
 چگونه با آنها رفتار کردیم و مثل‌ها برایتان داریم.»
 نکته مهم اینکه وقتی ما در جایی سکنی گزیدیم که
 جایگاه ظالمان قبل از ما بوده باید توجه کنیم که آنها چه
 سرنوشتی پیدا کرده‌اند و به دلیل ظلمشان دچار چه مسائلی

شدند و چه عاقبتی یافتند و بعد خود ما دقت کنیم که آلوده به
 همان روش‌ها و خصصتها نشویم و الا به همان عاقبت
 می‌رسیم. در واقع مسکن افراد، شاخص آنهاست و با آن
 می‌توان حیثیت افراد را تشخیص داد. در سوره قصص آیه ۵۸
 می‌فرماید:

« وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيْبَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فِتْلَكَ مَسَاكِنِهِمْ
 لَمْ تَسْكُنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيْلًا وَ كُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ » یعنی: «چه
 قریه‌های بسیاری که بر اثر فزونی نعمت سرمست و مغرور
 شده بودند هلاکشان کردیم و این خانه‌های آنهاست که پس از
 آنها جز اندکی در آن سکونت نکردند و ما وارث آنها بودیم.»
 از خانه مردم و کیفیت سرمست و مغرور شدنشان عاقبتشان
 مشخص می‌شود؛ اینکه آنها چگونه سرمست شده و خدا را
 فراموش کردند مشخص می‌کند که چه چیز آنها را به هلاکت
 رسانده است. این را از خانه‌هاشان می‌توان فهمید.

خانه مشخص‌کننده وضع خانواده است و مایه عبرت از
 خانه‌سازی و خانواده‌داری گذشتگانمان، تمام آدابی که از
 گذشته در معماری و خانه‌سازی داشته‌ایم و امروز به فراموشی
 سپرده شده است نکات بسیار اساسی مثبت و منفی برای
 عبرت دارد؛ به لحاظ مثبت یعنی چگونه بودن و به لحاظ منفی
 یعنی چگونه پرهیز کردن، تا فقط در شهرسازی خود به زیبایی
 ظاهری نپردازیم بلکه امکان رشد عمیق معنوی آنها را نیز
 منظور کنیم و از خطر نابودی مصنوعشان سازیم.

بسیاری از اقوام بوده‌اند که خداوند اهالی آنها را گرفتار
 عذاب کرده و جز خانه‌هایشان نمانده است تا امروز ما بفهمیم
 که آنها مجرم بوده‌اند. در آیه ۱۲۸ سوره طه آمده است: « أَفَلَمْ
 يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَ تَشُوْنَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي
 ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النَّهْيِ »، یعنی: «مگر پی نبردند که پیش از
 ایشان چه نسل‌ها را - که در مساکن آنان رفت و آمد دارند -
 هلاک کردیم که در این خردمندان عبرت‌ها است» یا در
 آیه ۳۸ سوره عنکبوت می‌فرماید:

« وَ عَادَ وَ ثَمُوْدَ وَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ وَ زَيْنَ لَهُمْ
 الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ ... »، یعنی: «قوم عاد و ثمود را نیز هلاک
 کردیم که سکونتگاه‌های آنها برایتان آشکار است، شیطان اعمال



آنها را در نظرشان بیاراست». یا در سوره احقاف آیه ۲۵:

«تُدْمَرُ كُلُّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَىٰ إِلَّا مَسَاكِينُهُمْ
كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ»، یعنی: «به فرمان پروردگارش
همه چیز را نابود می‌کند، به چنان وضعی درآمدند که
خانه‌هایشان دیده نمی‌شد، ما بدین گونه، مجرمان را کیفر
می‌دهیم».

آنچه‌هایی که امروز محل دعوا و درگیری است، نباید اسم آن را خانه و مسکن بگذاریم و باید توجه کنیم که از لحاظ فرهنگی اگر جایی را بنا کردیم ولی در آن آسایشی فراهم نیامد، اسم آنرا مسکن نگذاریم.

یکی از این شهرها را من به یاد دارم: شهر پمپئی در
ایتالیا و دیده‌ام که چگونه این شهر بسیار زیبا به دلیل فساد و
فحشایی که در شهر رایج شده بود دچار عذاب شد. شهری
بسیار زیبا از لحاظ معماری و بسیار مجهز از لحاظ رفاهی ولی
از لحاظ فرهنگی و معنوی بسیار ناپسند.

پنج (برتر از مسکن، سادگی مسکن است

مردم نادان مقام را در نقش و نگار خانه می‌بینند. عده‌ای
آمدند و به پیامبر گفتند: «أَوْ يَكُونُ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ أَوْ
تَرْتَمِي فِي السَّمَاءِ» آیه ۹۳ سوره اسراء، یعنی: «یا خانه‌ای پر
نقش و نگار از سیم و زر داشته باشی یا به آسمان صعود کنی».
می‌خواستند به چشمشان طلا و جواهرات و زینت آلات را در
خانه پیامبر ببینند تا پیامبری او را باور کنند. آنها علو مقام را
در این زینت آلات می‌دیدند در حالی که قرآن به چنان خانه‌ای
ارزش و اصالت نمی‌دهد. به علاوه همین دوست داشتن خانه
موجب می‌شد و می‌شود که خیلی‌ها خدا را فراموش بکنند.
این را در آیه ۲۴ در سوره توبه می‌خوانیم که منتهی می‌شود به:
«... وَ مَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ
جِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي
الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»، یعنی: «اگر پدر، فرزند، برادر، همسر و
خویشاوندان و اموالی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از
کسادیش می‌ترسید و خانه‌های دلخواه در نظر شما از خدا و

پیامبرش و جهاد در راه او محبوب‌تر است منتظر باشید تا خدا
فرمان خویش را نازل کند و خدا نافرمانان را هدایت نخواهد
کرد».

پس باید به فکر مسکن باشیم، اهمیت هم دارد به ویژه
برای رشد خانواده، ولی نه اینکه اصول اعتقادات را تحت
الشعاع خود قرار دهد که به فسق می‌کشاند. اینها همه وسایلی
هستند برای رسیدن به هدف خداپرستی و در راه او بودن و
برای او جهاد کردن و ایمان به پیامبر.

بعضی‌ها که نمی‌خواستند در جهاد شرکت کنند نزد
پیامبر آمدند و گفتند: «يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ
إِنَّ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا» سوره احزاب آیه ۱۲، یعنی: «گروهی از
آنها از پیامبر اجازه می‌خواستند و می‌گفتند که خانه‌های ما
بی‌محافظ است درحالی که بی‌محافظ نبود و می‌خواستند فرار
کنند». فرار از چه؟ از کاری که برتر است از حب نسبت به
مسکن، با اینکه همین مسکن نگهدارنده خانواده و دارای آن
همه اهمیت است.

بالاخره بدانید هر کس برای خدا و پیامبرش از خانه و
کاشانه‌اش بیرون رود و در آن احوال مرگش فرار رسد پاداش او
بر خدا است. چنان که در سوره نساء آیه ۱۰۰ می‌فرماید: «وَ
مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ
فَقَدْ وَفَّعَ أَجْرَهُ عَلَى اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»؛ این آیه نشان
می‌دهد که آنچه شرف دارد طی کردن راهی است که به سمت
خدا و رسولش می‌رود و گاهی باید همین خانه محترم و مقدس
را هم برای پیوستن به خدا رها کرد.

امیدوارم در این چند کلام با استفاده از آیات مبارک
قرآن توانسته باشم هم جایگاه خانه و خانواده و شهرسازی و
هم رتبه این جایگاه را در میان سایر ارزش‌های اسلامی
مشخص کرده باشم و در نتیجه راهی باز شده باشد برای
اندیشیدن به معماری خانه‌ها و شهرسازی آینده‌مان و
چاره‌جویی مشکلات فرهنگی خانه‌سازی‌های اخیر و شهر و
شهرک‌سازی‌های جدید

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته
* سخنرانی مهندس سید مصطفی میرسلیم وزیر فرهنگ و ارشاد
اسلامی در سمینار مسکن و شهرسازی اصفهان